

درس‌های جاودانه ام‌ایبها(س) برای مادران و مربیان امروز در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام مشکاتی

تربیت فرزند به مثابه معماری انسان در پرتو مکتب فاطمی

ریحانه‌عامل نیک‌ا در آستانه‌ایام فاطمیه، بیشترین تصاویری که از حضرت صدیقه طاهره(س) در اذهان عمومی از ایشان تداعی می‌شود، حول محور مفاهیمی چون مظلومیت در عین اقتدار، خطبه‌های غرای ایشان، دفاع از حریم امامت و شهادت ایشان است. هرچند این موارد همه ابعاد زیست ایشان را در بر نمی‌گیرد و وجود نازنین ایشان دارای ابعاد زیادی برای درس‌آموزی و عبرت‌آموزی است. در این مجال به بعد مادرانگی و تربیتی ایشان می‌پردازیم. در این فضا پرسش اساسی این است که «آن وجود مقدسی که توانست نسلی تربیت کند که خط تاریخ را دگرگون و پایه‌های مقاومت و صیانت از اسلام ناب را پی‌ریزی کنند، خانه و فرزندپروری‌اش چه مختصاتی داشته است؟». حضرت زهر(اس) تحقق عینی «الگوی سوم زن مسلمان» است؛ زنی که در اوج عفاف، در عمیق‌ترین لایه‌های خانه حضور تربیتی دارد، اما مادرانگی ایشان هرگز در انزوایا روزمرگی خلاصه نمی‌شود. مادرانگی فاطمی، کانونی است که در آن «انسان تراز تمدن اسلامی» ساخته می‌شود. امروز که خانواده با بحران‌های تربیتی مدرن، شکاف‌های نسلی و تضعیف نقش مادری روبه‌رواست، بازخوانی این سیره، نسخه‌ای عینی برای نجات خانواده و تربیت نسلی ریشه‌دار و مسئولیت‌پذیر است. این بازشناسی در راستای الگوبرداری از سبک زیست حضرت فاطمه(س) به‌عنوان یک‌زن و مادر است. الگویی که مادری را نه یک محدودیت، که اصلی‌ترین مجاهدت تمدن‌ساز زن معرفی می‌کند.

در این راستا با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر مشکاتی، کارشناس خانواده و پژوهشگر حوزه دین به گفت‌وگو پرداخته‌ایم که مشروح آن در ادامه آمده‌است.

از عاققه تا اقتدار تربیتی؛ پنج اصل طلایی فرزندپروری در سیره صدیقه‌کبری(س)

برای دستیابی به الگوی عملیاتی تربیت در مکتب فاطمی، نیازمند صورت‌بندی منظومه‌ای و جامع از سیره رفتاری ایشان هستیم. فرزندپروری در سیره بانو صدیقه طاهره(س) مجموعه‌ای از رفتارهای سلیقه‌ای یا واکنشی نیست؛ سیره‌ای مبتنی بر هندسه‌ای دقیق از مبانی توحیدی، روان‌شناختی و جامعه‌ساز است که در آن، تکامل معنوی و عاطفی فرد با مسئولیت‌های تاریخی و اجتماعی امت اسلام پیوند می‌خورد. بر پایه شواهد روایی و اجتماعی، این شیوه زیست تربیتی را می‌توان بر گرد پنج‌رکن محوری بازخوانی و تحلیل کرد:

رکن اول: کرامت‌بخشی و شخصیت‌دهی به کودک (تربیت بر پایه احترام متقابل)

حضرت زهر(اس) فرزندانش را با تکریم و ادبیاتی آکنده از احترام صدامی‌زه‌و تک‌تک آنان را صاحب شخصیت مستقل می‌دید. انتخاب نام‌های نیکو و معنادار (حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم) در بدو تولد به هدایت نبی مکرم اسلام(ص) نخستین گام در تثبیت هویت کودک بود. کودک برای اینکه در دنیای پرتلاطم بیرون پایدار بماند، نیاز به منبع و سرمایه عزت نفس در درون خانه دارد. مادری که کرامت فرزند را راج می‌نهد، نسلی شجاع و نفوذناپذیر



در برابر تحقیرهای فرهنگی و اجتماعی می‌پرورد. در این نگرش، فرزند مایملک والدین نیست؛ امانتی الهی و انسانی صاحب اختیار بوده که از نخستین روزهای حیات شایسته حرمت و احترام است. هنگامی که شاکله روانی کودک بر بستر کرامت و ادب بنا شود، احساس حقارت درونی در او ریشه‌کن شده و در بزرگسالی هرگز تن به ذلت، پستی و خودباختگی در برابر طواغیت کوچک و بزرگ نخواهد داد. از این‌رو، اگر در پی پروراندن فرزندان‌ی صاحب عزت و نفوذ ناپذیرید؛ فرزندان خود را با القاب محترمانه، لحن آرام و صمیمی و در جایگاه یک شخصیت صاحب‌نظر صدا‌برنیزند؛ هرگز در جمع آنان را تحقیر، سرزنش یا یاد دیگران مقایسه نکنید تا خانه، پناهگاه امن عزت نفس و کرامت انسانی آنان باشد.

رکن دوم: محبت ملموس، نشاط خانگی و بازی‌های هدفمند روایت مشهور بازی حضرت با امام حسن(ع) و سرودن اشعار حکمت‌آمیز هنگام بازی از سوی مادر بزرگوارشان: «أَشْبِهْ أَبَاكَ يَا حَسَنُ / وَاخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ / وَاعْبُدْ إِلَهًا ذَا مِثْنٍ / وَلَا تَوَالَ ذَا الْإِخْنِ»؛ «حسن، شبیه پدرت علی باش؛ ریسمان حق کنشی را برکن؛ خدای صاحب نعمت را پرست و با کینه‌توزان دوستی نکن» نشان می‌دهد بازی و شادی در خانه فاطمی جاری بود، اما این بازی‌ها هوشمندانه و هدفمند بود؛ آمیخته با لمس عاطفی، تحرک جسمی و انتقال نامحسوس مفاهیم شجاعت، توحید و بصیرت به وسیله هنر و محبت مادرانه. سیره حضرت نشان می‌دهد نشاط، شوخ‌طبعی و نوازش بدنی، تغذیه طبیعی و لازم برای رشد کودک بوده و تفکیک میان دین‌داری و شادابی، برداشتی انحرافی است. هنر مادرانه در آن است که از بستر طبیعی سرگرمی و شعر، جهت‌گیری فکری و قطب‌نمای عقیدتی فرزند را بدون هر گونه تحمیل و خستگی در ناخودآگاه او تثبیت کند.

راز ماندگاری تربیت در کام فرزند امروز این است که روزانه دقایقی فارغ از مشغله‌های کاری و فضای مجازی، با آغوش باز و چهره‌ای خندان با کودکان هم‌بازی شوید و ارزش‌های اخلاقی و شجاعت را در قالب قصه‌های شیرین، شعرخوانی مشترک و بازی‌های پرنشاط به آنان منتقل کنید.

رکن سوم: تقدم آموزش عملی بر کلامی (الگودهی در محراب و اتفاق)

در آموزش روحیه خداخواهی و عبادت، کلام کافی نیست. امام مجتبی(ع) روایت می‌کند در شب جمعه دیدم مادرم تا سپیده صبح به رکوع و سجود ایستاده و نام مؤمنان و همسایگان را یک‌به‌یک می‌برد و دعا می‌کند، اما برای خود چیزی نمی‌خواند؛ در پاسخ به پرسشم فرمود: «يَا بَنِيَّ، الْجَزَاءُ ثُمَّ الدَّارُ»؛ «فرزندم، اول همسایه، سپس اهل خانه». پیامش این است که تربیت اجتماعی کودک از پای سجاده مادر شکل می‌گیرد. کودکی که می‌بیند مادرش درد دیگران را درد خود می‌داند و پیش از خود برای جامعه دعا می‌کند، با فردگرایی، مصرف‌زدگی و خودخواهی رشد نخواهد کرد. عمیق‌ترین آموخته‌های دوران کودکی حاصل مشاهدات عینی است نه موعظه‌های شفاهی؛ کودک آنچه را مادر «هست» جذب می‌کند، نه آنچه صرفاً «می‌گوید». وقتی محراب عبادت در برابر دیدگان کودک با گره‌گشایی برای دیگران و ایثار آمیخته شود، معنویت و خدا‌باوری در جان او از حالت

انتزاعی خارج شده و به جوشش مهرورزی و مسئولیت اجتماعی بدل می‌شود.

جان کلام در انتقال ایمان و دیگرخواهی به نسل نو آن است که به‌جای نصیحت‌های مکرر زبانی، اهل نماز اول وقت، سجاده پر محبت و دعای خیر علنی برای بستگان و همسایگان و دیگر هم‌نوعان در حضور فرزند باشید و بگذارید جلوه آرامش، حیا و نوع دوستی را در رفتار روزمره شما با چشم خود تماشا کند.

رکن چهارم: عدالت عاطفی و پرورش عدالت‌خواهی در متن روابط فرزندان

مسابقه خطایی یا کشتی حسنین(ع) نزد پیامبر اکرم(ص) و حضرت زهر(اس) و تدبیر مادرانه و حکیمانه برای حفظ توازن عاطفی و جلوگیری از برانگیخته شدن حسادت در عین تقویت انگیزه و رقابت سالم. همچنین ماجرای سه روز روزه گرفتن تمام اعضای خانواده برای شغای فرزندان و اتفاق افطار خود به مسکین، یتیم و اسیر (نزول سوره هل اتی/ انسان) نمونه‌هایی بسیار زیبا و آموزنده برای ماست؛ سه‌پیم کردن فرزندان در مسئولیت‌های اجتماعی و اتفاق خانوادگی، به آنان می‌آموزد که دین‌داری تنها مناسک فردی نیست. دین‌داری شامل حضور در سنگر گره‌گشایی از مردم و فدکاری در راه آرمان‌های الهی هم می‌شود. تنظیم عادلانه عواطف میان فرزندان، کانون خانواده را از گزند تبعیض، عقده‌های سرکوب‌شده و رقابت‌های مخرب درون‌خانگی در امان نگه می‌دارد. هم‌زمان، ورود دادن تدریجی کودکان به عرصه اتفاق و همدردی با محرومان، درک عملی از عدل و برابری را در ضمیر آنان نهادینه کرده و شاکله‌ای عدالت‌خواه برای سراسر عمرشان می‌سازد.

برای چشاندن طعم شیرین عدل و سخاوت به ضمیر کودک، شایسته‌است توازن عاطفی و توجه یکسان را میان فرزندان دقیقاً رعایت کنید و برای ریشه‌دار شدن روحیه سخاوت، بسته‌های همدلی، صدقات و کمک به نیازمندان را با دست خود کودکان به دست مستمندان برسانید.

رکن پنجم: جامعه‌پذیری و پیوند دادن فرزند با ولایت و سرنوشت امت

فرزندان در خانه حضرت زهر(اس) تماشاگران بی‌خبر از اوضاع جامعه نبودند؛ آنان در متن دفاع مادر از ولایت و عدالت حضور داشتند. همراهی مادر در دعوت به یاری از مهاجر و انصار، درک خطبه فدکیه و ایستادگی بر سر حق، پایه‌های شکل‌گیری حماسه‌های آینده حسنی، حسینی و زینبی بود. فرزندپروری فاطمی، فرزندان را پاس‌توریزه، بی تفاوت و بی‌خبر از سرنوشت جبهه حق و باطل تربیت نمی‌کند؛ بلکه فرزندی می‌پرورد که دردهای جامعه اسلامی را بفهمد و برای ایستادگی در راه حقیقت آماده باشد. مادر تراز اسلام، مرزهای خانه را به جبهه رویارویی حق و باطل پیوند می‌زند و اجازه نمی‌دهد نسلی عافیت‌طلب و منزوی بار بیاید. پیوند زدن اندیشه فرزند با محور امامت و مسائل حیاتی امت، روح مقاومت و بصیرت تاریخی را در آنان شکوفا کرده و مجاهدان و پرچمداران فردا را می‌سازد. امروز رسالت مادری تراز انقلاب در این روزگار فتنه‌ها اقتضای می‌کند که فرزندان را با حضور در مساجد و هیئت‌های مذهبی و آیین‌های

دینی و سیاسی عبادی و گفت‌وگوه‌ای آگاهی‌بخش خانوادگی درباره مسائل جهان اسلام و جبهه مقاومت همراه کنید تا با روحیه‌ای غیرتمند، زمانه‌شناس و ولایت‌مدار پرورش یابند.

■ **خانه‌های فاطمی، سنگر تربیت نسل مقاوم و تمدن‌ساز** در جمع‌بندی باید گفت سبک مادری حضرت فاطمه زهر(اس) نشان می‌دهد خانه برای زن مسلمان، یک چهاردیواری محصور و جدا از تاریخ نیست؛ بلکه نخستین و بنیادی تر ین قرارگاه تمدن‌سازی است. فرزندان‌ی که در آغوش فاطمه(س) قد کشیدند، با اکسیر کرامت، بازی‌های حکیمانه، ندای «الْجَزَاءُ ثُمَّ الدَّارُ» و نان جوین اتفاق‌شده به مسکین و یتیم رشد کردند؛ از همین رو بود

نگاهی به زندگی شهید اول و ماجرای نگارش «لمعه»

نامه‌ای از خراسان، کتابی از دمشق

آثارش در همین سنت جایگاهی ماندگار یافت.

در روزگاری که انتقال دانش بیش از هر چیز به کتاب‌های دست‌نویس، حلقه‌های درس و رابطه استاد و شاگرد وابسته بود، چنین شب‌که‌ای از ارتباطات سرمایه‌ای بزرگ بود. شهید اول از آن بهره برد و سپس خودش به یکی از حلقه‌های مهم انتقال دانش تبدیل شد.

■ **شاگردپروری در خانه**

شهید اول در جزین و جبل عامل به تدریس پرداخت و شاگردانی تربیت کرد که فاضل از معروف‌ترین آن‌هاست. نشست‌های علمی و ادبی در خانه‌اش برپا بود و اهل علم جزین و اطرافش در این مجالس شرکت می‌کردند. برای او مرز میان مدرسه، خانه حلقه بحث و روشن نبود؛ درس‌ها در مسجود و مدرسه برگزار می‌شد و در خانه استاد ادامه پیدا می‌کرد. از همین‌رو همسر، دختر و پسرانش در زمره شاگردانش بودند و به مراتب بالای علمی رسیدند. دخترش فاطمه که به‌ست المشایخ، خاتم و استاد استادان حدیث مشهور شد، بدان پایه رسید که اجازه روایت داشت و پدر، مسائل و احکام زنان را به او ارجاع می‌داد. او‌با اینکه فرصت حضور در حله، یعنی قطب علمی شیعه را پیدا کرده بود، بیش از پنج سال ماندگار نشد و بازگشت تا شاگرد تربیت کند و علم را در زادگاهش به جریان درآورد. سنت علمی جبل عامل در سده‌های بعد چهره‌هایی را به جهان تشیع معرفی کرد که شهیدثانی و شیخ بهایی از شناخته‌شده‌ترین آن‌ها هستند.

■ **دمشق؛ شهر علم و احتیاط**

شهید اول بخش مهمی از زندگی خود را در دمشق گذراند. این شهر در آن زمان در قلمرو مملوکان بود و عالمان مذاهب مختلف در آن درس می‌گفتند، مناظره کرده و حدیث روایت می‌کردند. قاضیان مذاهب رسمی اهل سنت در این شهر نفوذ داشتند و عالم شیعی با وجود همه اعتبار علمی‌اش، با احتیاط می‌زیست. او در دمشق به تدریس و تألیف ادامه داد و آوازه‌اش به‌تدریج از شام فراتر رفت. آثار متعددی نوشت که بعدها در فقه شیعه جایگاه یافتند: «الدروس الشرعیة»، «ذکری الشیعة»، «البیان»، «القواعد والفوائد»، «الألفية» و «غایة المراد». شمار آثارش را البته بیش از ۲۰ عنوان نوشته‌اند.

■ **نامه‌ای از خراسان** در سال‌های پایانی عمر او، نامه‌ای از خراسان به دمشق رسید. فرستنده‌اش علی

نویسنده در زمان نگارش فقط کتاب «المختصر النافع» محقق حلی را در اختیار داشته؛ چون شهید اول در آن هنگام با محدودیت‌های حکومتی دست و پنجه نرم می‌کرده و گویا به‌نوعی در حصر بوده‌است. واقعیتی که نشان‌دهنده تسلط شهید اول بر میراث فقهی پیشینیان است.

کسی که سال‌ها در مجالس درس و بحث حاضر شده، از استادان گوناگون آموخته، در فقه استدلال کرده و خودش تدریس کرده‌است، می‌تواند دانسته‌هایش را در اثری فشرده و منظم عرضه کند. اهمیت لمعه هم در ساختاری روشن است که می‌توان آن را آموخت، تدریس کرد، شرح داد و در درس‌های بعدی مبنای بحث قرار داد. کتابی که در هفت روز نوشته شد، تا ۷۰۰ سال بعد ستون فقرات آموزش فقه حوزه‌های علمیه قرار گرفت.

شهید ثانی حدود دو قرن بعد لمعه را شرح کرد و «الروضة البهیة فی شرح للمعة الدمشقیة» را نوشت. او خودش هم مثل شهید اول از جبل عامل برخاسته بود و سرنوشتی مشابه او یافت. از آن زمان، لمعه و روضه به متن اصلی دروس حوزه‌های شیعی بدل شدند: متنی فشرده در کنار شرحی استدلالی که امکان بررسی دقیق تر مسائل را فراهم می‌کرد. طبله‌ای که لمعه را می‌خواند، با متن موجز شهید اول آشنایی شد و با شرح شهید ثانی، به بحث و استدلال راه می‌یافت. ماندگاری چنین کتابی حاصل یک عامل نیست فشردگی متن، جامعیت نسبی ابواب، امکان شرح شدن و قابلیت تدریس هر کدام نقشی داشته‌اند. نسل‌های متوالی طلاب آن را خوانده‌اند و با وجود تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی، در برنامه آموزشی حوزه‌ها باقی مانده‌است. نام فقهی که دعوت خراسان را توانست بپذیرد، از همین مسیر به نام یکی از متون درسی حوزه‌ها گره خورد.

■ **سعایت و شهادت**

سال‌های پایانی عمر شهید اول در دمشق، با سعایت مخالفانش گذشت. بنابر گزارش‌های تاریخی، طوماری با مطالبی که به نام فتاوی او تنظیم شده بود، نزد قاضیان بیروت و صیدا و سپس قاضی دمشق فرستاده شد. اتهاماتی که به هاذی و عقاید شیعی‌اش مربوط می‌شد. حدود یک سال زندانی بود و در دادگاه از توبه طفره رفت؛ چون توبه را به معنای پذیرش اتهام‌ها می‌دانست. پس قاضی شام حکم به قتلش داد تا در ۹ جمادی الاول ۷۸۶ قمری، در ۵۲ سالگی به جرم تشیع به شهادت برسد و به «شهید اول» معروف شود. شیخ حر عاملی می‌نویسد: شهید اول را با شمشیر کشتند، بعد به‌دار آویختند، سپس سنگسار کردند و جنازه‌اش را سوزانند.

